عصمت خاتم پیامبران در نگاه برخی از مفسّران، با توجّه به آیهٔ ﴿سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾

اصغر غلامی*

چکیده: براساس آیات و روایات، عصمت پیامبران و محبّت‌های الهی از ضرورت‌های هدایت است. برخی از مفسّران، ذیل آیهٔ ﴿**سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى**﴾ مطالبی را ذکر کرده‌اند که با عصمت پیامبرﷺ منافات دارد ازجمله نگرانی پیامبر از فراموش کردن وحی و نگرانی و اضطراب ایشان در زمان آغاز بعثت.

با توجّه به مفهوم و حقیقت وحی براساس آیات قرآن و اعطای معرفت و هدایت به واسطهٔ روح قدسی از طرف خداوند، پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی، از هرگونه خطا و لغزش و تردید مصون می‌باشند.

برخی از مفسّران، پیامبرﷺ را در دریافت وحی و در ابلاغ وحی از القای شیطان در امان نمی‌دانند و افسانهٔ غرانیق که طبری مطرح کرده است، براساس همین اعتقاد به لغزش در ابلاغ وحی است.

---

*. محقّق و پژوهشگر، حوزهٔ علمیّهٔ قم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

آیت‌الله ملکی میانجی در تفسیر *مناهج البیان*، پس از نقل و نقد برخی از اقوال مفسّران ذیل آیه، تفسیر صحیح آیه را بیان می‌کند.
کلیدواژه‌ها: وحی / حقیقت وحی / عصمت / ابلاغ وحی / دریافت وحی / تفسیر *مناهج البیان* / مفسّران شیعه / مفسّران اهل سنّت.

درآمد

یکی از مباحث نفیس قرآن کریم در باب نبوّت، عصمت پیامبران علیهم‌السلام و تأیید ایشان به روح قدسی است. بر اساس آیات قرآن و روایات اهل بیت علیهم‌السلام خدای تعالی با اعطای روح قدسی یا همان علم خطاناپذیر به پیامبران و حجّتهای خود، ایشان را در تمام شئون و وظایفشان از هرگونه خطا، لغزش، گناه و فراموشی حفظ می‌کند.

امّا برخی از مفسّران، بدون در نظرگرفتن این حقیقت، در تفسیر آیاتی از قرآن کریم مطالبی را بیان کرده اند که با عصمت پیامبران منافات دارد. از جمله، در ذیل آیهٔ شریفهٔ ﴿**سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسَى**﴾ (اعلی (۸۷) / ۶) مباحثی مطرح شده که با شأن انبیاء و رسولان ناسازگار است.

در این مقاله، کوشیده‌ایم با بررسی چند تفسیر، به معنای صحیحی از این آیه دست یابیم. البتّه بیشترین بهره را از تفسیرگران‌سنگ *مناهج البیان* برده‌ایم؛ چرا که مؤلّف ارجمند آن، به تفصیل، وارد این بحث شده و ضمن نقد و نفی آراء مفسّران اهل سنّت مباحث ارزشمندی در این زمینه ارائه کرده است.

۱. آیا پیامبر از فراموش شدن وحی نگران بود؟!

برخی از مفسّران، در ذیل آیهٔ شریفهٔ ﴿**سَنُقْرِئُكَ فَلا تَنْسَى**﴾ تصریح کرده‌اند که هرگاه قرآن بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل می شد، حضرتش از شدّت علاقه و شوق به آن و نیز به سبب نگرانی از دست رفتن آن ـ از سر فراموشی ـ در دریافت آن از جبرئیل

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

عجله می‌کردند. (نک: طبرسی، ج ۱۰، ص ۱۹۷ ؛ فخر رازی، ج ۳۱، ص ۱۴۲)

در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿**وَلا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً**﴾ (طه (۲۰) / ۱۱۴) و نیز در تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿**لا تُحَرِّكْ بِهِ لِسانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ * إِنَّ عَلَيْنا جَمْعَهُ وَ قُرْآنَهُ**﴾ (قیامة (۷۵) / ۱۶ و ۱۷) سخنان مشابهی وجود دارد. (نک: طبری، ج ۲۹، ص ۲۳۴ ؛ ابو اللّیث سمرقندی، ج ۳، ص ۵۴۹ ؛ ثعلبی، ج ۱۰، ص ۸۷ ؛ قرطبی، ج ۱۹، ص ۱۰۶ ؛ ابن‌کثیر، ج ۴، ص ۴۷۹ ؛ فیروزآبادی، ص ۴۹۴ ؛ سیوطی، ***الدرّ المنثور***، ج ۶، ص ۲۸۹) به عنوان نمونه، زمخشری می‌نویسد:

> **كان رسول الله ﷺ اذا لقّن الوحي، نازع جبرئيل القراءة و لم يصبر إلى أن يتمّها، مسارعة إلى الحفظ وخوفاً من أن ينفلت منه. فأمر بأن يستنصت له ملقياً إليه بقلبه و سمعه، حتّى يقضى إليه وحيه. ثمّ يقضيه بالدراسة إلى أن يرسخ فيه.** (زمخشری، ج ۴، ص ۱۹۱ ؛ نک: عینی، ج ۱، ص ۷۱؛ ابوحیّان غرناطی، ج ۸، ص ۳۷۹ ؛ ابوالسعود، ج ۹، ص ۶۶)
>
> *هرگاه وحی بر رسول خدا ﷺ تلقین می‌شد، قرائت جبرئیل را قطع می‌کرد و تا پایان آن صبر نمی‌کرد. این به جهت عجله بر حفظ و نگرانی از دست رفتن چیزی از آن بود. پس امر شد که سکوت کند تا قرآن بر قلب و گوش او کاملاً القا گردد وحی آن بر وی به پایان رسد؛ سپس آن را تکرار کند تا در او رسوخ یابد.*

این اقوال به روشنی، از دیدگاه صاحبان آنها درباره عصمت رسول خدا ﷺ در حفظ وحی، حکایت دارد. از نظر آنان پیامبر اکرم ﷺ از فراموش کردن وحی در امان نبوده و از این موضوع هراس داشته است.

این دیدگاه هماهنگ با دیدگاهی است که پیامبر را هنگام بعثت، نگران و بیمناک معرّفی می‌کند. بر اساس روایتی که بخاری از عایشه نقل می‌کند، پیامبر اکرم ﷺ در آغاز بعثت، قدرت تشخیص وحی را نداشت و از تسلّط شیطان بر خویشتن می‌ترسید. (بخاری، ج ۱، ص ۴، کتاب بدء الوحي، باب ۲ ؛ نک: ابن‌حنبل، ج ۱، ص ۳۱۲ ؛ هیثمی،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

ج ۸، ص ۲۵۵ ؛ طبرانی، ج ۱۲، ص ۱۴۴ ؛ مقریزی، ج ۳، ص ۲۳)

در کتاب سیرت رسول الله[1] آمده است:

و سیّد علیه‌السلام اگرچه واثق بود از قِبَل حق ـ جلّ جلاله ـ امّا چون مبادی وحی بود، او را استیناس هنوز به وحی نیفتاده بود؛ از اندیشه و تفکّر خالی نمی‌بود. (ابن‌هشام (عبدالملک)، ص ۲۱۰ـ۲۱۳)

در کتاب *الطبقات الکبری* آمده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در قبال تحمّل وحی، به حضرت خدیجه فرمود: «من می‌ترسم که کاهن شده باشم.»(ابن‌سعد، ج ۱، ص ۱۹۴ و ۱۹۵)

براساس این قول، کسی که خداوند او را به رسالت برگزیده است، نمی‌تواند کهانت و رسالت را از هم تشخیص دهد و در مقابل، یک فرد عادی متخصّص نبوّت و وحی معرّفی شده است!

بنابر این دیدگاه، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نه تنها در دریافت و حفظ وحی، بلکه در ابلاغ آن نیز از القای شیطان در امان نیست. طبق حدیثی که طبری نقل می‌کند، وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آیات سورهٔ نجم را تلقّی و ابلاغ می‌کرد، شیطان دو عبارت را به وی القاء کرد و پیامبر نیز آنها را به زبان راند. این دو عبارت، دربارهٔ بتهای سه‌گانهٔ مشرکان بود که پس از آیهٔ ﴿**أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّى * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى**﴾ (نجم (۵۳) / ۱۹ـ۲۰)، شیطان به پیامبر القاء کرد:

تلك الغرانقة العلى وإنّ شفاعتهنّ لترجى. (طبری، ج ۱۷، ص ۲۴۵ ؛ نک: هیثمی، ج ۷، ص ۱۱۵ ؛ ابن‌حجرعسقلانی، ج ۸، ص ۳۳۳ ؛ عینی، ج ۷، ص ۹۹ ؛ ابن‌قتیبه، ص ۱۶۹ ؛ طبرانی، ج ۱۲، ص ۴۲ ؛ ابن ابی‌الحدید، ج ۷، ص ۱۹ ؛ عضدالدین ایجی، ج ۳، ص ۴۲۲؛ ثعالبی، ج ۵، ص ۹۵)

برخی نیز گفته‌اند که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این دو عبارت را جهت تألیف قلوب مشرکان

۱. این کتاب، ترجمهٔ ***السیرة النبویّة*** ابن‌هشام است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

به دنبال آیات قرآن قرائت کرد!(برای نقد این دیدگاه نک: علم‌الهدی، ص ۱۸۲)

این دسته از مفسّران در حالی به پیامبر اکرمﷺ چنین نسبتی می‌دهند که آیات مورد بحث، هیچ دلالتی بر ادّعای آنان ندارد.

از نظر این دسته از مفسّران، رسول خداﷺ از ترس فراموشی، در دریافت وحی عجله داشت و کلام جبرئیل را قطع می‌کرد؛ تا اینکه خداوند او را از این کار نهی فرمود و به رسولش وعده داد که پس از این، او را از فراموشی حفظ خواهد کرد. گویا از نظر آنها پیامبر اکرمﷺ پیش از نزول این آیه از خطر فراموشی محفوظ نبود.

در عین حال، این مفسّران به حقیقت امری که حفظ و عصمت به واسطهٔ آن تحقّق می‌یابد و نیز به اینکه خداوند چگونه پیامبرش را حفظ می‌کند، هیچ اشاره‌ای نکرده‌اند. زمخشری بدون توجّه به این امور می‌گوید:

خداوند به پیامبر دستور داد که آن را تکرار کند، تا در نفس پیامبر ملکه‌ای راسخ گردد. (زمخشری، ج ۴، ص ۱۹۱)

امّا پیش از بررسی معنا و دلالت آیه، لازم است به منشأ چنین تفسیری اشاره شود. روشن است که این‌گونه سخن گفتن دربارهٔ رسول خداﷺ از عدم شناخت حقیقت رسالت و نبوّت ناشی می‌شود و در حقیقت، پایین آوردن شأن رسول و نبی در حدّ اشخاص عادی است. (نک: ملکی میانجی، جزء سی‌ام، ص ۳۸۷) بنابراین، برای دستیابی به تفسیر صحیحی از آیه، داشتن درک درستی از حقیقت وحی و نبوّت ضروری می‌نماید.

۲. حقیقت وحی و نبوّت

روشن است که خدای تعالی با تمام بندگان خویش به صورت مستقیم، ارتباط برقرار نکرده؛ بلکه برای این کار، تعدادی از بهترین بندگان خویش را برگزیده و آنان را میان خود و بندگانش واسطه قرار داده است. بر اساس آیات قرآن کریم، ارتباط خداوند با بندگان برگزیده از طریق وحی صورت می‌گیرد. وحی یا ارتباط میان خدا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

و بندگان برگزیدهٔ او، به سه گونه است. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَما كانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللهُ إِلَّا وَحْياً أَوْ مِنْ وَراءِ حِجابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولاً فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مايَشاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ﴾. (شوری (۴۲) / ۵۱)

و هیچ بشری را یارای آن نباشد که خدا با او سخن گوید؛ مگر از طریق وحی، یا پرده، یا به واسطهٔ فرشته‌ای که می‌فرستد و او به اذن خدا هرچه بخواهد، وحی می‌کند. و او بلند مرتبه و حکیم است.

بر اساس این آیه، ارتباط خدا با برخی انسانها به سه طریق زیر است:

۱. وحی؛[۱]

۲. تکلّم بدون حجاب؛[۲]

۳. ارسال رسول.[۳]

۲ـ۱). وحیِ «روحاً من أمرنا» به پیامبران

خدای تعالی از وحیِ حقیقت دیگری بر پیامبر اکرمﷺ خبر داده است:

﴿وَكَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَ لَا الْإِيمَانُ وَلٰكِنْ جَعَلْنَاهُ نُوراً نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾. (شوری (۴۲) / ۵۲)

و همین گونه روحی را به فرمان خویش به تو وحی کردیم و تو پیش از آن نمی‌دانستی که کتاب و ایمان چیست؛ ولی ما آن روح را نوری قرار دادیم که هر کس از بندگان خود را بخواهیم، به وسیلهٔ آن هدایت می‌کنیم. و به راستی، تو به راه راست هدایت می‌کنی.

براساس ظاهر این آیهٔ شریفه، وحیِ **«روحاً من أمرنا»** در عرض سه گونه وحی یاد

۱. البتّه در اینجا وحی به معنی عامّ آن، مورد نظر نیست و ظاهراً مراد از آن، القاء حقایق به قلب نبی است.
۲. برخی عبارت «أو من وراء حجاب» را به «پشت پرده» معنا کرده‌اند و برخی معتقدند «وراء حجاب» در اینجا به معنای نفی حجاب است به نظر می‌رسد که حق با دستهٔ دوم است.
۳. در اینجا نیز مراد، ارسال رسول آسمانی، یعنی فرشته، بر رسول زمینی است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

شده در آیهٔ قبل است. «واو» در «**و کذلك**» عطف است و بر این حقیقت دلالت دارد که وحیِ «**روحاً من أمرنا**» از انواع تکلّمهای سه‌گانهٔ پیشین نیست، بلکه گونهٔ دیگری از صنع خداوند متعال است.[1] «**ذلك**» نیز به تکلّمهای سه‌گانه اشاره دارد و «کاف» بیانگر تشبیه است.

همچنین با توجّه به فقرهٔ ﴿**مَاكُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتابُ وَ لَا الْإِيمَانُ**﴾ روشن می‌شود که وحیِ این روح، در زمانی صورت گرفته که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از حقیقت کتاب و ایمان آگاهی نداشته است و خدای تعالی روح را روشنایی و نوری برای هدایت آن حضرت قرار داده است.

۲ـ۲) اعطای معرفت و هدایت به واسطهٔ روح قدسی

روشن است که اعطای این نور و فهم و کتاب و ایمان، از نظر رتبه و زمان باید بر تحقّق انواع تکلّم خداوند با رسول خود، مقدّم یا دست‌کم با آنها مقارن باشد؛ زیرا ضمیر در «**جعلناه**» به روح باز می‌گردد و با توجّه به معنای «**جعل**»، روشن می‌شود که معرفت کتاب و ایمان به واسطهٔ روح صورت می‌گیرد؛ افزون بر آنکه در فقرهٔ ﴿**نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا**﴾ نیز مرجع ضمیر، روح است؛ یعنی خداوند به وسیلهٔ آن روح، پیامبران و رسولان و حجّتهای خود را هدایت می‌کند و ایشان نیز سایر بندگان را با داشتن آن روح، به راه راست هدایت می‌کنند؛ ﴿**وَ إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ**﴾.

بنابراین، با اعطای چنین روحی از سوی خداوند به حجّتهای الهی، آنان هرگز در دریافت وحی دچار تردید نمی‌شوند.

صاحب تفسیر مناهج البیان، پس از تبیین حقیقت روحِ افاضه شده به پیامبران می‌فرماید:

---

۱. بر همین اساس می‌توان گفت که تفسیر «روح» به قرآن، در «روحاً من أمرنا» صحیح نیست؛ زیرا قرآن با ارسال رسول ـ که یکی از انواع تکلّمهای سه‌گانه است ـ بر پیامبر نازل شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

از آیهٔ کریمه (یعنی آیهٔ ۵۲ سورهٔ شوری) به دست می‌آید که شخص نبیّ و رسول و وصیّ، معارف و شرایع وحیانی را بدون هیچ‌گونه شکّ و تردید، و به روشنی و عیان، می‌شناسد و از حقیقت آن آگاه است؛ و حجّتهای خداوند در تمام آنچه مردم را بدان می‌خوانند و نیز در هر فتوایی که در حوادث و وقایع صادر می‌کنند، از سوی خداوند دارای بیّنه، بصیرت و حجّت‌اند. آن بزرگواران معارف و شرایع وحیانی را به وسیلهٔ روح قدسی می‌شناسند؛ و آن علمی است که پیش از نبوّت و رسالت، خداوند به انبیاء، رسولان و صدّیقین افاضه می‌کند. این علم به ذات خود مصون و معصوم است؛ و برگزیدگان خداوند دارای این روح علمی می‌گردند و به واسطهٔ آن، نبوّت و رسالت و شرایع را دریافت می‌کنند و با آن، وحی را دریافت، حفظ و ابلاغ می‌کنند.

از آنجا که این علم (روح قدسی) به ذات خود مصون و معصوم است، رخ دادن سهو، خطا، نسیان، لهو و لغو در آن محال است. پیامبران علیهم‌السلام با این روح، معارف و شرایع وحیانی و حقایق اخروی را به روشنی، می‌بینند؛ و ایشان نسبت به آنچه از عوالم آخرت و برزخ مشاهده می‌کنند، از هر کسی آگاه‌ترند. (ملکی میانجی، جزء سی‌ام، ص ۴۷ـ۴۸)

جایگاه وحی بسیار خطیر و بلند است و احدی جز برگزیدگان الهی به آن نمی‌رسد. برگزیدگان خدا با دارا بودن روح قدسی ـ به رغم پنداشت برخی ـ هرگز به هنگام وحی، نگران و ترسان نمی‌شوند و از ترس جبرئیل به کوه فرار نمی‌کنند و آن را اختلال حواس و مشاعرشان نمی‌شمارند. (همان‌جا)

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز حامل و واجد عرش علم است و به عیان، جبرئیل را می‌بیند و به حقیقت شناخت، او را می‌شناسد و با او انس می‌گیرد و رودررو، به صورت شفاهی، با او سخن می‌گوید. (همان‌جا)

در نتیجه، آنچه دربارهٔ نگرانی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از فراموشی وحی می‌گویند، از جهل آنان نسبت به مقام نبوّت و رسالت ناشی می‌شود.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

۲ـ۳) تفاوت سنخ علم پیامبران با قطع

فخر رازی با طرح این سؤال که «پیامبر به هنگام دریافت وحی، چگونه کلام فرشته را از القای شیطان تشخیص می دهد؟» حصول قطع در این‌باره را مشروط به معجزه می داند. وی معتقد است که وحی تا رسیدن به بندگان، سه مرحله را طی می‌کند: ۱. شنیدن فرشته از خدا؛ ۲. ارتباط فرشته با پیامبر؛ ۳. ابلاغ وحی به مردم از سوی پیامبر. از نظر فخر رازی، حصول قطع در هر یک از این مراحل، به معجزه نیاز دارد و تا سه معجزه در هر وحی واقع نگردد، تکلیفی بر مردم نخواهد بود. (فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۸۹)

امّا در مباحث پیشین، روشن شد که امر نبوّت از جایگاهی بس بلند برخوردار است و بر اساس سنّت پسندیدهٔ خداوند، پیامبران و رسولان با روحی قدسی تأیید می شوند و آن روح، علمی است که به صورت خارق‌العاده و به رسم کرامت، به معصوم افاضه می شود و معصوم به واسطهٔ آن، انواع سه‌گانهٔ وحی و تکلّم خداوند با خویشتن را می شناسد و آنچه را دریافت می‌کند به واسطهٔ روح قدسی دریافت می‌کند و آخرت و اهلش ـ از جمله فرشتهٔ وحی ـ را با آن روح قدسی مشاهده می‌کند. (نک: عیّاشی، ج ۲، ص ۲۰۱ ؛ صفّار قمی، ص ۴۶۷ ؛ کلینی، ج ۱، ص ۲۷۲ ؛ ابن‌شعبه، ص ۱۸۹)

این مشاهده و عیان، با قطع ـ که یک حالت نفسانی است ـ تفاوت اساسی دارد و برخلاف آن، نور و کشف از واقع است؛ به بیانی دیگر، علوم پیامبران از سنخ قطع نیست تا برای حصول اطمینان از آن به معجزه نیاز باشد؛ بلکه علوم ایشان به سبب تأیید الهی با روح قدسی، بدیهی و عیانی است. (نک: ملکی میانجی، جزء سی‌ام، ص ۴۹)

بر اساس روایات، شخص نبی به واسطهٔ آن روح، نبوّت را می شناسد و وحی را حفظ می‌کند و آن روح همان علم معصوم است؛ بنابراین، اگر روح قدسی به پیامبر و رسول و وصی افاضه نگردد، امر رسالت و نبوّت و امامت تمام نمی‌شود. (برای مشاهدهٔ برخی از این روایات نک: ملکی میانجی، جزء سی‌ام، ص ۵۰ـ۵۳)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

۳) بررسی چند دیدگاه در تفسیر آیهٔ ﴿سَنُقْرِئُكَ فَلَاتَنْسَى﴾

در تفسیر این آیهٔ شریفه، دو قول عمده وجود دارد:

قول اوّل: تفسیری است که در مجمع البیان مطرح شده است. مرحوم طبرسی در ذیل این آیه می‌نویسد:

> **و قیل معناه: سیقرأ علیك جبرئیل القرآن بأمرنا فتحفظه ولاتنساه؛ أي: سنقرأ علیك بوساطة جبرئیل فتحفظه ولاتنساه. فجعل قراءة جبرئیل، قراءة له تعالی.** (طبرسی، ج ۱۰، ص ۳۲۹)
>
> *و گفته شده که معنای آیه چنین است: جبرئیل به امر ما قرآن را برای تو خواهد خواند، پس تو آن را حفظ می‌کنی و فراموشش نمی‌کنی؛ یعنی ما به واسطهٔ جبرئیل بر تو قرائت خواهیم کرد، پس تو حفظ می‌کنی و فراموشی نمی‌کنی. پس خداوند قرائت جبرئیل را قرائت خویش قرار داده است.*

بر این قول دو اشکال وارد است: اوّل اینکه «**قَرَأَ**» خود به یک مفعول متعدّی است و چون با همزهٔ اِفعال نیز متعدّی گردد، به دو مفعول نیازمند خواهد بود؛ و قرائت‌کننده، به صریح آیه، خداوند سبحانه است. در نتیجه، تأویل آیه به اینکه جبرئیل بر تو قرائت خواهد کرد، ضرورتاً نادرست است. دوم اینکه بر فرض پذیرش قرائت توسّط جبرئیل، باز هم میان قرائت جبرئیل و عدم فراموشی پیامبر، تکویناً ملازمه‌ای وجود ندارد؛ و از همین‌جا سستی بیان زمخشری در ذیل آیه نیز معلوم می‌شود. وی می‌گوید:

> *خداوند با آیهٔ روشنی، به پیامبر بشارت می‌دهد به اینکه آنچه از وحی بر پیامبر خوانده می‌شود، توسّط جبرئیل قرائت می‌گردد و او با اینکه امّی است و نمی‌نویسد و نمی‌خواند، قرآن را حفظ می‌کند و فراموش نمی‌کند.* (زمخشری، ج ۴، ص ۲۴۳)

افزون بر این، این کلام دچار اختلاف و تناقض است؛ زیرا زمخشری در ذیل آیهٔ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

﴿**لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسَانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ**﴾ گفته بود که پیامبر به دنبال جبرئیل تکرار می‌کرد تا در آن راسخ گردد. (همان، ج ۴، ص ۱۹۱) امّا در اینجا می‌گوید که جبرئیل برای او می‌خواند و او قرآن را حفظ می‌کند و فراموش نمی‌کند.

زمخشری به این نکته تفطّن ندارد که به صراحت آیه، هرچه بر پیامبر خوانده می‌شود، قرائت خدا بر اوست، نه قرائت وحی از جانب جبرئیل بر او. همچنین توجّه ندارد که میان قرائت جبرئیل و فراموش نکردن پیامبر، ملازمهٔ تکوینی وجود ندارد. (نک: ملکی میانجی، جزء سی‌ام، ص ۳۸۷ـ ۳۸۸)

قول دوم: تفسیری است که شیخ طوسی‌ﷺ در *تبیان* بیان کرده است. وی می‌گوید:

معنای آیه آن است که قرائت قرآن را از تو اخذ خواهیم کرد، پس تو آن را فراموش نمی‌کنی. پس إقراء به معنای گرفتن قرائت قاری و ملاحظه در آن با گوش دادن، برای اصلاح خطاهای آن است. (طوسی، ج ۱۰، ص ۳۳۰)

امّا باید توجّه داشت که میان اخذ قرائت از پیامبر و فراموش نکردن ایشان نیز تکویناً ملازمه‌ای نیست و چنین تفسیری استوار به نظر نمی‌آید.

بنابراین، «إقراء قرآن» توسّط خداوند، به معنای آن است که امکان قرائت را برای پیامبر اکرمﷺ فراهم سازد و به آن حضرت تعلیم دهد و ایشان را بر قرائت توانا سازد. روشن است که میان اقراء پیامبر توسّط خدا به سبب اعطای علم و معرفت حقیقی و فراموش نکردن پیامبرﷺ ضرورتاً ملازمهٔ تکوینی وجود دارد؛ و در نتیجه، در تمام شئون نبوّت و رسالت ـ اعمّ از ابلاغ و آموزش ـ راه یافتن نسیان به رسول خداﷺ محال است.

از آیاتی که بیانگر تأیید انبیاء به روح قدسی‌اند[1] نیز استفاده می‌شود که خداوند

۱. مثل آیهٔ ﴿وَآتَيْنا عِيسى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ (بقره (۲) / ۸۷) ﴿إِذْ أَيَّدتُكَ بِرُوحِ ←

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

با روح قدسی، یعنی با افاضهٔ علمی مصون و معصوم، پیامبران و رسولان خود را تأیید می‌کند و این علم حجّت و برهان الهی است برای شناخت حقیقت رسالت و نبوّت.

انبیاء و رسولان به واسطهٔ این علم، آنچه را خداوند به ایشان وحی می‌کند، تلقّی و دریافت می‌کنند و حامل و حافظ آن می‌شوند و به واسطهٔ آن، رسالت پروردگارشان را اداء و ابلاغ می‌کنند. در نتیجه، راه یافتن فراموشی و خطا در تمام شئون و وظایف مربوط به پیامبران، ممتنع است؛ زیرا علم، عطای پروردگار و ذاتاً از مخالفت با واقع مصون است و برگزیدگان وارستهٔ خدا نیز به علم خود و خطاناپذیری آن آگاه‌اند. (نک: ملکی میانجی، جزء سی‌ام، ص ۳۸۸)

صاحب تفسیر المیزان می‌نویسد:

> **فقوله ﴿سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى﴾ وعد منه لنبيّه ﷺ أن يمكّنه من العلم بالقرآن و حفظه على ما أنزل بحيث يرتفع عنه النسيان؛ فيقرؤه كما أنزل و هو الملاك فى تبليغ الوحى كما أوحى إليه.** (طباطبایی، ج ۲۰، ص ۲۶۶)
>
> *آیهٔ ﴿**سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى**﴾ وعده‌ای از سوی خداوند است به پیامبر خویش که با مرتفع ساختن نسیان از پیامبر، او را بر علم به قرآن و حفظ آن به همان صورتی که نازل شده است، متمکّن سازد؛ پس پیامبر قرآن را همان‌گونه که نازل شده، می‌خواند و ملاک در تبلیغ وحی به همان صورت که نازل شده، همین است.*

۴. تفسیر صحیح آیه

با توجّه به آنچه ذکر شد، می‌توان گفت که معنای صحیح آیه آن است که فراموش شدن وحی از سوی پیامبر محال است و خداوند در این آیهٔ شریفه، از این

← القُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلاً وَ إِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتابَ وَالحِكْمَةَ وَالتَّوْراةَ وَالإِنْجِيل﴾ (مائده (۵) / ۱۱۰) و ﴿وَكَذٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحاً مِنْ أَمْرِنا﴾ (شوری (۴۲) / ۵۲).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

حقیقت خبر می دهد. آیت‌الله ملکی میانجی بعد از نقد برخی تفاسیر مطرح شده در ذیل آیه، معنای آیه را به این صورت تبیین می‌کند:

*از تمام آنچه بیان شد، روشن می‌گردد که معنای ﴿**سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى**﴾ آن است که قرآن را به تعلیم الهی و با افاضهٔ علم، در همهٔ آنچه می‌خوانی، برای تو قرائت می‌کنیم؛ یعنی با علمی که ذاتاً معصوم و مصون است و با وجود آن، فراموشی محال است؛ در نتیجه، تو قرائت می‌کنی آنچه را قرائت می‌شود. پس وحی و کتاب را به واسطهٔ همین علم دریافت، تحمّل و حفظ می‌کنی و به واسطهٔ همین آن را اداء و ابلاغ می‌کنی. به صراحت آیه «**إقراء**» فعل خدای تعالی است و او پیامبر خویش را قرائت‌کننده قرار داده است. همچنین مقتضای اطلاق در آیهٔ شریفه آن است که اِقراء رسول و رفع فراموشی از پیامبر توسّط خداوند، همهٔ امور را ـ اعمّ از قرائت الفاظ، حروف و معانی کلام خدا در حوزهٔ احکام، شرایع معارف، علوم، قصّه‌ها و امور غیبی ـ دربرمی‌گیرد؛ و افزون بر آن، غیر قرآن را نیز شامل می‌شود.*
(ملکی میانجی، جزء سی‌ام، ص ۳۸۹)

ایشان سپس این اشکال را مطرح می‌کند که آیه به صیغهٔ مضارع آمده است و برخی معتقدند که بیان «**اِقراء**» خداوند با صیغهٔ مضارع «**سنقرئك**» از وعده و بشارت خداوند به رسول خود دربارهٔ اِقراء و رفع فراموشی از او حکایت دارد؛ به خصوص، با توجّه به اینکه حرف «سین» بر اختصاص صیغه مضارع به آینده دلالت می‌کند. پس مقتضای آن، معصوم نبودن پیامبر و رفع نشدن فراموشی از ایشان پیش از نزول آیه است؛ یعنی تا زمان نزول آیه و تا وقتی‌که خداوند این وعده را در حقّ پیامبر عملی نکرده بود، حضرتش عصمت نداشته و رخ دادن فراموشی بر ایشان ممکن بوده است.

این قرآن‌پژوه بزرگ در پاسخ اشکال فوق می‌فرماید که با توجّه به آنچه ابن‌هشام در *مغنی* مطرح ساخته است (ابن‌هشام (عبدالله‌بن یوسف)، ج ۱، ص ۱۳۸؛ نک: سیوطی، ***الاتقان في علوم القرآن***، ج ۱، ص ۴۷۴) برخی معتقدند که حرف «سین» همیشه بر استقبال دلالت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

ندارد بلکه گاهی نیز بر استمرار دلالت می‌کند. البتّه خود ابن‌هشام منکر این مطلب است؛ امّا مرحوم ملکی میانجی معتقد است که با توجّه به نمونه‌های قرآنی، در مواردی، از صیغهٔ مضارع ارادهٔ استمرار می‌شود و فرقی نمی‌کند که همراه «سین» باشد و یا بدون آن؛ مثلاً آیهٔ شریفهٔ ﴿**إِنَّ اللهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ**﴾ به روشنی از استمرار صلوات خدا و ملائکه بر پیامبر خبر می‌دهد و از صیغهٔ مضارع در این آیه، ارادهٔ استمرار شده است.

در آیهٔ ۱۸۱ سورهٔ آل عمران نیز هرچند صیغهٔ مضارع، همراه با «سین» آمده است، امّا باز هم بر استمرار دلالت دارد. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿**لَقَدْ سَمِعَ اللهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِياءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذابَ الْحَرِيقِ**﴾. (آل‌عمران (۳) / ۱۸۱)

به تحقیق، خداوند شنید سخن کسانی را که گفتند: خدا فقیر است و ما داراییم. و ما آنچه را گفتند و نیز این را که انبیاء را به ناحق کشتند، ثبت می‌کنیم و می‌گوییم: بچشید عذاب سوزان را.

این آیه دربارهٔ قوم یهود نازل شده است که گفتند: خداوند از اموال ما طلب قرض می‌کند، پس خدا فقیر است و ما ثروتمندیم. (طوسی، ج ۲، ص ۲۸۷ ؛ مجلسی، ج ۹، ص ۷۳؛ قطب راوندی، ج ۱، ص ۲۲۳) و منظور از یهودیانی که پیامبران را به ناحق کشتند، یهودیان عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیستند؛ بلکه مراد یهودیان پیشین می‌باشند؛ و چون یهودیان عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به اعمال آنها راضی‌اند، آیه در مقام تهدید آنهاست؛ آنجا که می‌فرماید:

﴿**سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَ قَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ**﴾.

«**سنکتب**» صیغهٔ مضارع است که به همراه سین آمده، در حالی‌که گفتار یهودیان و قتل پیامبران به دست پدرانشان و رضایت آنان از فعل پدران خود، پیش از نزول آیه رخ داده است و خدا نیز به هنگام گفتن این سخن و در زمان وقوع قتلها (یعنی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

پیش از نزول آیه) عمل آنان را ثبت کرده است؛ نه اینکه در آینده ثبت کند. پس آیه به روشنی، بیانگر استمرار کتابت اعمال بندگان است. و در حقیقت، از سنّت حکیمانهٔ خداوند بر ثبت اعمال بندگان حکایت دارد.

از نظر نویسندهٔ دانشمند مناهج البیان، صیغهٔ مضارع (چه همراه با «سین» و چه بدون آن) گاهی بر استمرار دلالت می‌کند و بیانگر سنّت حکیمانهٔ خداوند است. آیهٔ ﴿**سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَى**﴾ نیز از سنّت خداوند بر استمرار اِقراء علم بر پیامبر اکرمﷺ و مصون داشتن ایشان از نسیان، خبر می‌دهد. (نک: ملکی میانجی، جزء سی‌ام، ص ۳۸۹ـ۳۹۰)

آیهٔ بعد نیز بیانگر عدم استقلال پیامبر اکرمﷺ در حفظ و فراموش نکردن وحی است؛ آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿**إِلاَّ مَا شَاءَ اللهُ**﴾. (اعلی (۸۷) / ۷)

علّامه طباطبایی در این‌باره می‌نویسد:

و قوله ﴿إِلاَّ مَا شَاءَ اللهُ﴾ استثناء مفید لبقاء القدرة الإلهيّة على إطلاقها.

(طباطبایی، ج ۲۰، ص ۲۶۶)

*و فقرهٔ ﴿**إِلاَّ مَا شَاءَ اللهُ**﴾ استثناء است و از آن، بقای قدرت خداوند بر اطلاقش استفاده می‌شود.*

آیت‌الله ملکی میانجی از این آیه استفاده می‌کند که **اِقراء** رسول از سوی خداوند و فراموش نکردن ایشان، با افاضهٔ علم و انزال سکینهٔ الهی بر قلب ایشان صورت می‌گیرد؛ و آن موهبتی است که پیامبر به تملیک خداوند، مالک آن می‌گردد، و خداوند در همان حال، به آن املک است و هرگز از سلطنت خویش منعزل نمی‌گردد. یعنی پیامبر به صورت مستقل از خداوند یا همراه خداوند، مالک علم نمی‌شود؛ بلکه به تملیک خدا مالک می‌گردد؛ پس چنانچه خداوند اراده کند که همهٔ علمِ افاضه شده یا قسمتی از آن را بگیرد، بر این کار تواناست.

پس، از نظر ایشان ﴿**إِلَّا مَا شَاءَ اللهُ**﴾ استثناء از «**لاتنسی**» است و جهت آن تحفّظ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

بر توحید و بیان سلطنت علی‌الاطلاق خداوند است.

سپس ایشان بلافاصله یادآور می‌شود که روشن است که خداوند هرگز اولیای خود را به خودشان وانمی‌گذارد و آنچه را از باب کرامت به ایشان بخشیده، از آنان سلب نمی‌کند؛ بلکه سنّت حکیمانهٔ خداوند بر ازدیاد هدایت و اکرام و اجلال اولیاء، جاری است و احسان و فضل او حدّی ندارد. (نک: ملکی میانجی، جزء سی‌ام، ص ۳۹۰ و ۳۹۱)

فهرست منابع

۱. ابن ابی‌الحدید، عبدالحمیدبن هبة الله. ***شرح نهج البلاغة***. تحقیق محمّد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: دار إحیاء الکتب العربیّة، ۱۳۷۸ ق.

۲. ابن‌حجر عسقلانی، احمدبن علی. ***فتح الباری: شرح صحیح البخاریّ***. بیروت: دار المعرفة، چاپ دوم.

۳. ابن‌شعبه، حسن‌بن علی حرّانی. ***تحف العقول عن آل‌الرسول صلّی الله علیهم***. تحقیق علی‌اکبر غفّاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعهٔ مدرّسین حوزهٔ علمیّهٔ قم)، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.

۴. ابن‌قتیبة، عبدالله‌بن مسلم دینوری. ***تأویل مختلف الحدیث***. بیروت: دار الکتب العلمیّة.

۵. ابن‌کثیر، اسماعیل‌بن عمر. ***تفسیر القرآن العظیم***. تحقیق و تقدیم یوسف عبدالرحمن مرعشلی. بیروت: دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.

۶. ابن‌حنبل، احمدبن محمّد. ***مسند الإمام أحمدبن حنبل***. بیروت: دار صادر.

۷. ابن‌سعد، ابوعبدالله محمّد بغدادی. ***الطبقات الکبری***. بیروت: دار صادر.

۸. ابن‌هشام، عبدالله‌بن یوسف. ***مغني اللّبیب عن کتب الأعاریب***. تحقیق محمّد محیی‌الدین عبدالحمید. قم: انتشارات کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۹. ابن‌هشام، عبدالملک. ***سیرت رسول الله***. ترجمهٔ رفیع الدین اسحاق‌بن محمّد همدانی. تهران: نشر مرکز.

۱۰. ابوحیّان غرناطی، محمّدبن یوسف اندلسی. ***تفسیر البحر المحیط***. تحقیق عادل احمد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

عبدالموجود. بیروت: دار الکتب العلمیّة، ۱۴۲۲ ق.

۱۱. ابوالسعود حنفی، محمّدبن محمّد عمادی. ***إرشاد العقل السلیم إلی مزایا القرآن الکریم (تفسیر ابی‌السعود)***. بیروت: دار احیاء التراث العربیّ.

۱۲. ایجی، عضدالدین عبدالرحمن‌بن احمد. ***المواقف في علم الکلام***. تحقیق عبدالرحمن عمیرة. بیروت: دارالجیل، ۱۴۱۷ ق.

۱۳. بخاری، محمّدبن اسماعیل. ***صحیح البخاریّ***. دار الفکر، ۱۴۱۱ ق.

۱۴. ثعالبی، ابوزید عبدالرحمن‌بن محمّد. ***الجواهر الحسان في تفسیر القرآن (تفسیر الثعالبیّ)***. تحقیق عبدالفتاح ابو سنة، بیروت: دار إحیاء التراث العربیّ، مؤسّسة التاریخ العربیّ، ۱۴۱۸ ق.

۱۵. ثعلبی، ابواسحاق احمدبن محمّدبن ابراهیم.***الکشف و البیان في تفسیر القرآن (تفسیر الثعلبیّ)***. تحقیق ابومحمّدبن عاشور. بیروت: دار إحیاء التراث العربي، ۱۴۲۲ ق.

۱۶. زمخشری، محمودبن عمر.***الکشّاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل***. مکتبة و مطبعة مصطفی البابیّ الحلبیّ و أولاده بمصر، ۱۳۸۵ ق.

۱۷. سمرقندی، ابواللّیث نصربن محمّد. ***بحر العلوم (تفسیر السمرقندیّ)***. تحقیق محمود مطرجی. بیروت: دار الفکر.

۱۸. سیوطی، عبدالرحمن‌بن ابی‌بکر. ***الإتقان في علوم القرآن***. تحقیق سعید مندوب. لبنان: دارالفکر، ۱۴۱۶ ق.

۱۹. ـــــــــ. ***الدرّ المنثور في التفسیر بالمأثور***. بیروت: دارالمعرفة.

۲۰. صفّار قمی، محمّدبن حسن. ***بصائر الدرجات الکبری في فضائل آل محمّد*** صلی‌الله‌علیه‌وآله. تحقیق میرزا حسن کوچه باغی. تهران: انتشارات اعلمی، ۱۴۰۴ ق.

۲۱. طباطبایی، سیّد محمّدحسین. ***المیزان فی تفسیر القرآن***. قم: اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ق.

۲۲. طبرانی، سلیمان‌بن احمد. ***المعجم الکبیر***. تحقیق حمدی عبدالمجید سلفی. دار احیاء التراث العربیّ.

۲۳. طبرسی، فضل‌بن حسن. ***مجمع البیان في تفسیر القرآن***. تحقیق جمعی از متخصّصان علما و محقّقان. بیروت: مؤسّسة الأعلمي، ۱۴۱۵ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]

۲۴. طبری، محمّدبن جریر. ***جامع البیان في تفسیر القرآن.*** تحقیق خلیل میس. بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ ق.

۲۵. طوسی، محمّدبن حسن. ***التبیان في تفسیر القرآن.*** تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی. مکتبة الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۲۶. علم‌الهدی، علی‌بن حسین سیّد مرتضی. ***تنزیه الانبیاء و الأئمّة علیهم‌السلام عن الذنوب و القبائح.*** بیروت: دار الأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.

۲۷. عیّاشی، محمّدبن مسعود. ***کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی).*** تحقیق: سیّد هاشم رسولی محلّاتی. تهران: انتشارات علمیّهٔ اسلامیّه.

۲۸. عینی، محمودبن احمد. ***عمدة القاري شرح صحیح البخاريّ.*** بیروت: دار احیاء التراث العربیّ.

۲۹. فخر رازی، محمّدبن عمر. ***مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر).***

۳۰. فیروز آبادی، محمّدبن یعقوب. ***تنویر المقباس من تفسیر ابن‌عبّاس.*** لبنان: دار الکتب العلمیّة.

۳۱. قرطبی، محمّدبن احمد. ***الجامع الأحکام القرآن و المبیّن لماتضمنّه من السنّة و آي القرقان (تفسیر القرطبی).*** تحقیق: احمد عبدالعلیم بردونی. بیروت: دار إحیاء التراث العربیّ.

۳۲. قطب راوندی، سعیدبن عبدالله‌بن حسین‌بن هبة‌الله. ***فقه القرآن.*** تحقیق سیّد احمد حسینی. قم: انتشارات کتابخانهٔ آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ سوم، ۱۴۰۵ ق.

۳۳. کلینی، محمّدبن یعقوب. ***الکافی.*** تحقیق علی‌اکبر غفّاری. تهران: دارالکتب الإسلامیّة، ۱۳۶۳ ش.

۳۴. مجلسی، محمّدباقربن محمّدتقی. ***بحارالانوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمّة الأطهار علیهم‌السلام.*** بیروت: مؤسّسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.

۳۵. مقریزی، احمدبن علی. ***إمتاع الأسماع بما للرسل و من الأبناء والأخوال و الحفدة و المتاع.*** تحقیق محمّد عبدالحمید نمیسی. بیروت: منشورات محمّد علی بیضون ـ دارالکتب العلمیّة، ۱۴۲۰ق.

۳۶. ملکی میانجی، محمّدباقر. ***مناهج البیان في تفسیر القرآن.*** وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۶ق.

۳۷. هیثمی، علی‌بن ابی‌بکر. ***مجمع الزوائد و منبع الفوائد.*** بیروت: دار الکتب العلمیّة، ۱۴۰۸ق.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-09-25]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1389.8.29.5.1]